

فصل هفتم

معجزات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

چکیده

معجزه؛ عبارت است از کار خارق‌العاده که توسط پیامبران علیه‌السلام به اذن الهی، برای اثبات ادعای نبوت آنان، انجام می‌شود. خارق‌العاده بودن کار، ادعای نبوت، تحدی به مبارزه از سوی آورنده معجزه، شکست‌ناپذیری، غیرقابل تعلیم و تعلم بودن معجزه و... از مهم‌ترین شاخص‌های معجزه پیامبران الهی علیه‌السلام محسوب می‌شود که آن را از امور شگفت‌انگیز دیگری نظیر: سحر جادوگران، کارهای عجیب مرتاضان و... متمایز می‌سازد. به همین جهت معجزات پیامبران علیه‌السلام در هر عصری، متناسب با فن رایج آن عصر بوده و هر پیامبری دارای نوع خاصی از معجزه بوده‌اند.

از این میان، پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله برای اثبات دعوت خویش، معجزات متعددی از خود نشان داد که مهم‌ترین آن، آوردن قرآن کریم است که معجزه جاودانه پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله است. ویژگی‌های معجزه قرآنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله عبارت است از: هدایت‌بخشی، مستقل بودن، فرازمانی بودن و همگانی بودن آن. دلایل اثبات معجزه بودن قرآن نیز چند چیز است: یکی تحدی و فراخوانی به مقابله و مبارزه، درس نخواندگی آورنده آن، انسجام و هماهنگی میان آیات قرآن که از ابعاد مختلفی نظیر: اعجاز بلاغی، پیش‌گویی‌های غیبی، پرداختن به معارف عمیق و... قابل تأمل است. علاوه بر قرآن، یکی از معجزات مهم و معروف دیگر پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله، رخداد بی‌نظیر شق‌القمر است که در آیات قرآن و منابع تاریخی، به ثبت رسیده است.

چپستی معجزه

«معجزه» از ماده عجز، کاری است که برخلاف مجاری عادی و طبیعی، به اذن خداوند توسط پیامبر واقع می‌شود و با ادعای نبوت همراه است؛ به‌گونه‌ای که بشر، عاجز و ناتوان است که مثل آن را انجام دهند.¹

هدف از اعجاز نیز، اثبات ادعای نبوت و صدق گفتار پیامبران علیه‌السلام می‌باشد. هر پیامبری بایستی برای اثبات ارتباط خود با خداوند، گواه و نشانه‌ای روشن داشته باشد و از این جهت، مردم از او می‌خواهند که برای حقانیت ادعای خود، نشانه‌ای بیاورد؛ یعنی کاری انجام دهد که دیگران از انجامش ناتوان بوده و فقط پیامبر، به خاطر ارتباط با مبدأ هستی، توان انجام چنین کاری را داشته باشد.

امام صادق علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

1. ر.ک: محمدتقی مصباح یزدی، راه و راهنمائیناسی، ص ۵۸.

«وَالْمُعْجَزَةُ عَلَامَةٌ لِلَّهِ لَا يُعْطِيهَا إِلَّا أَنْبِيَائُهُ وَرُسُلُهُ وَحُجَّتُهُ لِيُعْرَفَ بِهِ صِدْقُ الصَّابِقِ مِنْ كَذِبِ الْكَاذِبِ»^۲.

«معجزه نشان الهی است که خداوند آن را جز به پیامبران، رسولان و حجت‌های خویش به کسی دیگر نمی‌دهد، تا به وسیله آن مدعیان راستین (پیامبری) از دروغ‌گویان شناخته شوند».

به همین جهت قرآن کریم نیز از معجزه به عنوان «آیت» یعنی نشانه و علامت نبوت تعبیر می‌کند و دانشمندان علوم اسلامی، از آن جهت که سایر افراد بشر توانایی انجام آن را ندارند، به آن «معجزه» می‌گویند.

هر پیامبری که از جانب خداوند مبعوث می‌شود از قدرت و نیرویی خارق‌العاده برخوردار می‌گردد که می‌تواند به‌کمک آن، به اذن خدا، یک یا چند اثر مافوق قدرت عادی بشر، به وجود آورد. به نقل قرآن کریم مردم هر زمان، از پیامبر خویش تقاضای معجزه می‌کردند و آن پیامبر به این تقاضا - که درخواستی معقول و منطقی بود و از طرف مردمی صورت می‌گرفت که حقیقت‌جو بودند - پاسخ مثبت می‌داد. ولی اگر تقاضای معجزه به منظور دیگری غیر از جویندگی حقیقت، صورت می‌گرفت، برای مثال به پیامبران به صورت یک معامله، پیشنهاد می‌شد که اگر برای ما یک کوه طلا بیاورید تا ما به آسانی به ثروت برسیم، ما هم در عوض دعوت شما را می‌پذیریم، پیامبران از انجام آن استنکاف کرده و سرباز می‌زدند.

بنابراین، معجزه کار خارق‌العاده‌ای است که از طرف پیغمبر صورت می‌گیرد و بدین وسیله افراد عادی را از انجام آن در موضع ناتوانی و عجز قرار می‌دهد؛ پیامبر به فرمان خدا، برای اثبات ارتباط خویش با خداوند و حقانیت ادعای خویش معجزه‌ای انجام می‌دهد.

شاخصه‌های معجزه

آنچه در بحث نبوت پیامبران الهی از آن به عنوان «معجز» یاد می‌شود، دارای پنج نشانه و علامت است:

۱ - پدیده اعجاز، یک امر خارق‌العاده و غیرعادی و طبیعی است نه یک امر خلاف عقل. بدون تردید هیچ پدیده‌ای بدون علت، جامه وجود به خود نمی‌گیرد، و بشر به تدریج به علل پدیده‌های طبیعی از طریق عادی و یا مجرای علمی دست می‌یابد، ولی معجزه در حالی که خود یک پدیده واقعی است و طبعاً دارای علتی می‌باشد، لکن مانند سایر پدیده‌ها نیست که بتوان علل پیدایش آن را از طریق عادی و یا از راه کاوش‌های علمی به دست آورد و هرگز نمی‌توان پیدایش آن را با علل عادی و یا عللی که علم و دانش برای این نوع حوادث تعیین می‌کند، تفسیر و توجیه نمود.

مقصود از خرق عادت بودن پدیده اعجاز این است که وقوع معجزه برخلاف آن روشی است که ما در نظایر این نوع پدیده‌ها به آن عادت کرده‌ایم و علل آن، غیر از علل ساده پدیده‌هایی است که در این موارد به آنها انس و آلفت گرفته‌ایم. آنچه ما در طول زندگی به آن خود گرفته‌ایم. این است که مثلاً رشد و نمو بچه ما به آهستگی صورت گیرد و در اثر مرور زمان بزرگ شود و سرانجام افعی گردد و یا آب‌های زیرزمینی با حفر قنات بر روی زمین جاری شود و بیماران از طریق دارو و مراقبت‌های پزشکی بهبود پیدا کنند، ولی هرگز نه از طریق عادی و نه از طریق علمی ندیده‌ایم یک چوب خشک در یک لحظه

² . شیخ صدوق، علل الشرایع، ج ۱، ص ۱۲۲ .

افعی گردد، یا با زدن عصابر سنگ، چشمه‌هایی از آن جاری شود، و یا با کشیدن دست بر مریضی بی‌درنگ خوب شود. از این نظر می‌گویند: «معجزه» يك نوع «خرق عادت» است. بنابراین وقوع معجزه، صرفاً يك امر خلاف عادت است، نه خلاف عقل تا ناممکن و مستلزم محال باشد.

کسانی که معجزه را از نظر عقلی، ناممکن پنداشته‌اند، معتقدند که معجزه نقض‌کننده قانون علیت است؛ یعنی امر دایر است بین این‌که ما قانون علیت را بپذیریم و معجزه را نفی کنیم و یا معجزه را بپذیریم و قانون علیت را کنار نهمیم. این‌ها می‌گویند: به مقتضای قانون علیت هر معلولی از علت خاص خودش صادر می‌شود؛ حرارت از آتش صادر می‌شود نه از یخ، همین‌طور زنده شدن انسان و شفا یافتن مریض و... همه معلول‌هایی هستند که علت‌های خاص دارند. از این‌رو، پذیرفتن انجام چیزی برخلاف جریان علت و معلول، به معنای نفی کلیت قانون علیت خواهد بود.

پاسخ این است که دو نوع قانون علیت وجود دارد:

۱ - هیچ معلولی بدون علت تحقق نمی‌یابد. این يك معنای روشنی است که اگر چیزی وجودش از خودش نیست، ناچار از غیر است، ولی معنایش این نیست که معلول‌ها همیشه از علل عادی شناخته شده صادر می‌شوند. این قانون همین اندازه اقتضا می‌کند که ما برای هر معلولی علتی معتقد شویم.

۲ - برای هر معلولی، علت خاص معرفی شود که بگوییم این معلول فقط از آن علت خاص پدید می‌آید. البته به‌طور کلی، سنخیت بین علت و معلول لازم و درست است، اما عقل بدون کمک گرفتن از تجربه نمی‌تواند علت منحصر يك پدیده‌ای را بشناسد و شناختن علت‌های خاص اشیا، به‌طور معمول از راه تجربه حاصل می‌شود و تجربه نیز هیچ‌گاه نمی‌تواند علت منحصر يك پدیده‌ای را در تمام زمان‌ها و مکان‌ها اثبات کند، چرا که تجربه بشر محدود است و اگر هزارها مورد را هم تجربه کند، باز عقل می‌گوید ممکن است این معلول از يك راه دیگری هم حاصل شود که ما نمی‌دانیم.

شاید هزارها سال، بشر گمان می‌کرد که حرارت جز از آتش حاصل نمی‌شود، ولی امروزه راه‌های دیگری برای پدید آمدن حرارت کشف شده است؛ بسیاری از فعل و انفعالات شیمیایی موجب پیدایش حرارت می‌شود و شاید علت‌های دیگری هم باشد که ما هنوز نمی‌دانیم. حال اگر مردم در گذشته خیال می‌کردند علت منحصر این پدیده، شیء خاصی است آیا پس از آن که علت جدیدی برای آن پیدا شد، معنایش آن است که قانون علیت نقض شده است؟ قانون علیت می‌گفت: معلول بدون علت، یافت نمی‌شود، اما آن علت را نشان نمی‌دهد، پس وقتی علت جدیدی کشف شد می‌فهمیم که آن علت، تنها علت نبوده و قابل جای‌گزینی است.

بنابراین، اگر پذیرفتیم که بهبودی مریض همیشه از راه خوردن دارو حاصل نمی‌شود و راه دیگری نیز هست، این امر نقض قانون علیت بوده، بلکه علت جدیدی کشف شده است. حال، این علت جدید دو گونه است: گاهی علت مادی است و گاهی علت غیرمادی و قابل تحصیل و انسان‌هایی می‌توانند آن را به دست آورند، مثل قدرت‌های نفسانی که مرتاضان پیدا می‌کنند، پس آن هم علتی است برای پیدایش يك پدیده‌ای در جهان ماده، ولی خود علت، نه امر مادی، بلکه امر نفسانی بوده، ولی ممکن است کسانی از راه آموختن آن را به دست آورند و به کارگیرند، این قسم نیز نقض قانون علیت نیست، بلکه کشف علت جدید است، لیکن يك علت غیرمادی برای پدیده‌های مادی می‌باشد.

براین اساس اولاً: هرگاه علت وجود پدیده‌ای به‌طور عادی معین گردد معجزه نخواهد بود، زیرا در این صورت

کوچک‌ترین کاری برخلاف جریان عادی انجام نگرفته است و چنین پدیده‌ای یا علت عادی دارد که همه مردم از آن آگاهند و یا سبب علمی دارد که دانشمندان آن رشته از آن مطلع بوده و می‌توانند مانند آن را بیاورند، بلکه همه مردم نیز پس از تحصیل در آن رشته قادر به انجام آن خواهند بود. ثانیاً: معجزه اگرچه باید از نظر جریان عادی يك امر غیرممکن و محال باشد، ولی از نظر عقل و خرد باید امری ممکن شمرده شود، نه آن‌که در شمار محالات ذاتی و عقلی قرار گیرد. یعنی باید مورد درخواست ما از نظر عقل يك کار ممکن و بلامانع باشد، از این نظر از آنان نمی‌توان خواست که در يك لحظه و در يك مکان هوا را هم روشن و هم تاریک سازند یا در يك زمان و در يك مکان، هم باران ببارد و هم نبارد، زیرا این چنین امور، محال ذاتی بوده و قدرت بر آنها تعلق نمی‌گیرد.

بنابراین، معجزه در واقع انجام کاری است که از نظر عقلی ممکن می‌باشد، ولی انجام آن از قلمرو توانایی عادی بشر خارج است.

۲ - اعجاز با ادعای نبوت و پیامبری از جانب خداوند، همراه است تا صدور معجزه دلیلی بر صحت ادعای وی باشد در غیر این صورت هرچه هم خارق‌العاده باشد معجزه نخواهد بود، بلکه در اصطلاح به آن «کرامت» می‌گویند.

بنابراین، امورخارق‌العاده‌ای که گاه از اولیای دین و عارفان و سالکان حقیقی - که بر اثر صفای روح و روان و قرب به درگاه الهی - دیده می‌شود و به اذن الهی در جهان هستی تصرف می‌کنند، معجزه نامیده نمی‌شود، زیرا آنان نه مقامی را ادعا می‌کنند، و نه آن را به عنوان يك سند زنده برای اثبات مقامی که دارا هستند انجام می‌دهند.

قرآن حضرت مریم را با کرامت خاصی یاد می‌کند و در مورد وی می‌فرماید:

«و کفلها زکریا کلما دخل علیها زکریا المحراب وجد عندها رزقا قال یا مریم انی لک هذا قالت

هو من عندالله»^۳

و [خداوند] زکریا را سرپرست وی قرار داد و زکریا هر بار که در محراب بر او وارد می‌شد نزد او خوراکی‌ای [بی‌مانند] مشاهده می‌کرد، و [از روی تعجب] می‌گفت: مریم! این کی و از کجا [برایت آمده] است (تو در خانه من هستی و من کفیل زندگی تو هستم و چنین غذایی در خانه من وجود ندارد) و مریم پاسخ می‌داد: این [غذا] از سوی خدا و از غیب رسیده است. در میان امت‌های پیشین و امت اسلامی شخصیت‌هایی بوده و هستند که با يك خواست، کارهایی را انجام می‌دهند که هرگز با موازین عادی، قابل توجیه و تفسیر نیست، ولی چون مدعی مقامی نیستند به آنان صاحبان کرامت می‌گویند.

۳ - اعجاز همواره با تحدی یعنی مبارزه طلبی همراه است و آورنده معجزه، باید برای اثبات عجز بشر، آنان را برای هم‌آوردی، به مقابله و مبارزه فرا خواند. یعنی پیامبران باید در مقام مبارزه طلبی (تحدی) با افراد بشر باشند و به آنان اعلان کنند: اگر می‌توانید، مانند کاری که من به اذن خدا انجام می‌دهم، انجام دهید.

آورنده معجزه می‌باید با قاطعیت بشر را به مقابله دعوت کند و در صورت معارضه، مردم جهان را از مقابله ناتوان و بیچاره سازد و کسی نتواند با او به مبارزه پردازد. در این صورت هرگاه انجام دهنده معجزه، اصلاً مردم را دعوت به مقابله نکند و یا بر فرض دعوت در مقام مقابله مغلوب گردد و دیگران مشابه کار او را نیز انجام دهند. از حد اعجاز بیرون خواهد بود. به عبارت

دیگر، معجزه آن کار خارق‌العاده‌ای است که نوع بشر حتی دانشمندان و متخصصان و نوابغ جهان از انجام مانند آن عاجز و ناتوان باشند و در این صورت روشن می‌شود که تکیه‌گاه او نیروی بی‌پایان الهی است که از حیطة بشر عادی بیرون می‌باشد. بنابراین اعجازهای علمی پزشکان، اختراعات و اکتشافات مخترعان و مکتشفان، امور شگفت‌انگیز مرتاضان، عیاران، ساحران و شعبده‌بازان، از حدود اعجاز بیرون است، زیرا عمل آنها گرچه کم و بیش نظیر و شبیه امور خارق‌العاده می‌باشد، ولی نوع بشر از مبارزه و مقابله با آن عاجز و ناتوان نیست.

۴ - قدرت اعجاز، مغلوب هیچ عاملی واقع نمی‌شود؛ نه عامل طبیعی می‌تواند معجزه را باطل کرده و اثرش را زایل کند یا جلویش را بگیرد و نه عامل غیرطبیعی؛ مثلاً مرتاضی بر اثر ریاضت‌های نفسانی، قدرت نفسانی یافته و بتواند کارهای خارق‌عادت انجام دهد، مثل این‌که بتواند با اشاره دست، قطار در حال حرکت را متوقف کند، ولی ممکن است يك مرتاض قوی‌تری این کار او را خنثی کند و با اشاره او قطار به راه افتد یا از همان اول جلوی تأثیر اراده او را بگیرد. در اعجاز این‌گونه نیست و هیچ نفس نیرومندی نمی‌تواند مانع تأثیر معجزه باشد، چرا که همه نفوس در برابر اراده الهی مغلوبند و قادر به جلوگیری از کاری که خدا خواسته برای حکمتی (اثبات نبوت) انجام گیرد، نمی‌باشند. حتی انبیا مبارز می‌طلبند، که اگر کسی می‌تواند آن را باطل یا مثل آن را بیابورد. ناتوانی مردم برای ابطال یا آوردن مثل، دلیل اعجاز است. پس مغلوب نشدن یکی از نشانه‌های آن است که این کار غیرعادی، معجزه است مانند معجزه حضرت موسی علیه‌السلام که بر سحر ساحران غلبه کرد.

۵ - معجزه قابل تعلیم و تعلم نیست. یعنی معجزه فرمول مشخصی ندارد تا کسی روش آن را بیاموزد؛ ریاضتی ندارد تا کسی آن ریاضت را به‌جا آورده و دارای معجزه شود، بلکه موهبتی است الهی که خداوند طبق حکمت، به کسی که شایستگی آن را داشته باشد اعطا می‌کند. در حالی که سایر تصرفات غیرعادی که از بعضی انسان‌ها سر می‌زند قابل تعلیم و تعلم است؛ دیگران هم اگر بخواهند با آموزش‌ها و تمرین‌های ویژه، همان راه را بروند، می‌توانند به آن نتیجه برسند.^۴

تفاوت‌های معجزه با سحر (جادو)

سحر و جادو، عبارت است از کارهای شگفت‌انگیز بشری که مستند به نیروهای نفسانی و شیطنانی بوده که از يك سو قابل آموزش است و از سوی دیگر به وسیله نیروی قوی‌تری مغلوب و باطل می‌شود.

میان سحر و جادو، با معجزات پیامبران، چهار فرق اساسی وجود دارد:

اولاً: سحر و جادو، يك عمل فنی است و برای کسانی تازگی دارد که از جنبه‌های فنی آن اطلاع ندارند، ولی کار انبیا برای همه افراد بشر تازگی دارد.

ثانیاً: معجزه، همواره با تحدی یعنی مبارزه‌طلبی همراه است و پیامبران با قاطعیت می‌گویند که دیگران نمی‌توانند چنین کاری انجام دهند، ولی ساحران چنین ادعایی ندارند.

ثالثاً: کار ساحران براساس آموزش و تمرین است، در حالی که پیامبران بدون آموزش و تمرین، کارهای خارق‌العاده‌ای انجام می‌دهند.

رابعاً: تخصص ساحران و کار جادوگران، منحصر به موارد مشخص و محدودی است، ما پیامبران الهی علیهم‌السلام کارهای خارق‌العاده گوناگونی را انجام می‌دهند.

فلسفه تنوع معجزات پیامبران

خداوند متعال معجزات گوناگونی را در طول تاریخ، به دست فرستادگان خویش جاری کرده و هر پیامبری معجزه خاصی را سند نبوت خود معرفی نموده است؛ در آیات قرآن نیز، به تفاوت این معجزات، اشاره شده است؛ مثلاً حضرت موسی علیهم‌السلام با معجزه عصا به سراغ فرعونیان می‌رود، حضرت عیسی علیهم‌السلام زنده کردن مردگان و شفا دادن بیماران را سند نبوتش قرار می‌دهد و پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله نیز قرآن را معجزه همیشگی خود معرفی می‌کند. سؤال اصلی در این جا آن است که فلسفه و سرّ این تفاوت‌ها در چیست؟

پاسخ آن است که معجزات باید هماهنگ با مهم‌ترین فنّ رایج زمان باشد و اختلاف معجزات پیامبران به خاطر اختلاف فنون رایج در آن زمان‌ها بوده است. دلیل لزوم هماهنگی معجزه با فن رایج زمان نیز این است که مردم همیشه هنرمندان و دانشمندان عصر خویش را افراد ممتازی می‌شمارند و به آرا و افکار آنها به دیده احترام می‌نگرند و آنان را بر خود مقدم می‌دانند و چون در هر زمانی، اندیشه مردم به موضوع خاصی توجه داشته و جوّ اجتماع، به سوی آن معطوف شده است، پیامبران همواره از این توجه مردم استفاده کرده، افکار مردم را در اختیار گرفته‌اند و به اندیشه‌های آنان، جهت داده‌اند.

در زمان حضرت موسی علیهم‌السلام به دلیل این‌که توجه مردم به شدت به سوی سحر و جادوگری، معطوف شده بود، حضرت موسی علیهم‌السلام معجزه‌ای آورد که با این توجه عمومی، تناسب داشته باشد، و لذا، عصایش را به زمین می‌انداخت و به اژدها، تبدیل می‌شد و سحر آنان را باطل می‌کرد.

در زمان حضرت مسیح، طب یونانی رواج داشت و پزشکان زمان وی، در کشور یونان و مستعمرات آن، مانند سوریه و فلسطین طبابت‌های شگفت‌انگیزی انجام می‌دادند. از این جهت اراده حکیمانه خدا بر این تعلق گرفت که برهان رسالت حضرت مسیح را چیزی قرار دهد که از نظر ظاهر شبیه فن رایج آن عصر باشد و برای همین جهت رسالت و دعوت او را با کارهای

شگفت‌انگیزی مانند شفای بیماران صعب‌العلاج همراه ساخت که دانشمندان و متخصصان فن پزشکی آن عصر، قضاوت کنند که کارهای او از حدود توانایی بشر بیرون بوده و ارتباطی با فن پزشکی ندارد، بلکه او در این کار از نیروی مافوق طبیعت مدد می‌گیرد. لذا معجزه حضرت مسیح علیهم‌السلام، زنده کردن مرده‌ها و شفا دادن کور مادرزاد بود.

در زمان پیامبر بزرگ اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله مردم به شعر، ادبیات و ظرافت‌های آن روی آورده بودند. عرب جاهلی در فن فصاحت و بلاغت، در انشای خطبه‌های فصیح و بلیغ و سرودن اشعار نغز و شیرین برملل دیگر برتری داشت. در فنون ادب به عالی‌ترین درجه رسیده بود. همه ساله شاعران زیر دست از سراسر جزیره‌العرب در مکه گرد آمده و محفل ادبی پرشوری برپا می‌کردند و بهترین شعر را به خانه کعبه می‌آویختند.

از این رو مشیت حکیمانه الهی بر این تعلق گرفت که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را با سلاحی مجهز سازد که آن مردم خود را در

آن

موضوع سرآمد روزگار می‌دانستند، تا بدین وسیله پیش‌تر در بلاغت قرآن، شیرینی بیان و جذب و کشش آیات خدا تفکر کنند و سپس اذعان نمایند که این نوع سخن گفتن از حدود توانایی بشر بیرون است و امکان چنین سخن گفتن جز با استمداد از نیروی

غیبی برای کسی میسر نیست.
به همین جهت خداوند معجزه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله را قرآن قرار داد تا به بشریت اعلام کند:
«ان کنتم فی ریب مما نزلنا علی عبدنا فاتو بسوره من مثله»^۵
«اگر شك دارید در آنچه بر بنده خود نازل کرده ایم، پس سوره‌ای مانند آن بیاورید».

معجزات پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله

پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله به فرمان خداوند، همزمان با نزول قرآن، رسالت جهانی خویش را برای بشریت اعلام کرد:
«قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا»^۶
«بگو ای مردم من فرستاده خدا به سوی همگی شما هستم».

و برای اثبات نبوت خویش معجزات متعددی ارائه نمود.

پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله برای اثبات نبوت خود دو نوع معجزه از خود نشان داده است: یکی معجزات مقطعی و موقت، مشابه آنچه در معجزات سایر پیامبران دیده می‌شود، که فقط در يك لحظه و زمان خاصی تعلق دارد. دوم معجزه ماندگار و جاودان یعنی قرآن کریم که تا قیامت باقی است. آنچه در این میان اهمیت خاصی دارد و خود پیامبر صلی الله علیه و آله بیش‌تر بدان احتجاج کرده است، معجزه قرآنی می‌باشد.

قرآن معجزه جاوید

در میان معجزات پیامبر خاتم صلی الله علیه و آله، قرآن به‌خاطر جاودانگی آن از موقعیت و نقش بی‌بدیلی برخوردار است. معجزه قرآنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله ویژگی‌های منحصر به فردی دارد که در این جا به دلیل اهمیت خاص آن، به بررسی ابعاد و ویژگی‌های آن می‌پردازیم.

ویژگی‌های معجزه قرآنی

قرآن کریم به عنوان معجزه پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله، علاوه بر امتیاز جاودانگی، از امتیازها و ویژگی‌های مهم دیگری نیز برخوردار است.

که در هیچ‌کدام از معجزات دیگر وجود ندارد. برخی از این ویژگی عبارتند از:

۱. **هدایت‌بخشی:** یکی از ویژگی‌های معجزه قرآنی پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله هدایت و تربیت آن است، زیرا قرآن گذشته از این که برهان راست‌گویی آورنده آن است، کتاب هدایت و نور و تربیت می‌باشد^۷ و راهنمایی پیروان خود را تا آخرین درجه کمال انسانی به عهده دارد. این مزیت در معجزات پیامبران گذشته موجود نیست؛ مثلاً عصای موسی و شفا بخشیدن حضرت مسیح، فقط برهانی محکم برای راست‌گویی آنان بود و دیگر این معجزه‌ها امت را به سوی فضایل اخلاقی و معارف بلند عقل و واجبات

⁵ . بقره: ۲۳ .

⁶ . اعراف: ۱۵۸ .

⁷ . «کتاب انزلناه الیک لتخرج الناس من الظلمات الی النور بانن ربهم الی صراط العزیز الحمید». ابراهیم: ۱ .

و فرایض الهی هدایت نمی‌کرد، ولی معجزه جاودان پیامبر اسلام، علاوه بر گواه صدق بودن، بزرگترین راهنمای امت به معارف، اخلاق و احکام است و با مغزها و اندیشه‌های متفکر انسانی و ارواح پاک، ارتباط مستقیم دارد و با معانی بلند و معارف اعجاب‌انگیز و فرمان‌های اخلاقی خود، جامعه را به تکامل ممکن سوق می‌دهد.

۲. **معجزه مستقل:** از ویژگی‌های دیگر معجزه قرآنی، آن است که در بقای خود مستقل بوده و هرگز لازم نیست آورنده‌اش همراه آن باشد، بلکه در هر زمانی خود معرف خویشتن است و در هر عصری، مردم را به رسالت پیامبر گرامی دعوت و بر حقانیت آن استدلال می‌کند و همه جهانیان را برای تحدی و مقابله با خود فرا می‌خواند و سرانجام از میدان مبارزه پیروز خارج می‌شود، در صورتی که معجزات پیامبران پیشین چنین امتیازی نداشت و بزرگترین امتیاز آن معجزه‌ها این بود که مکمل گفتار آورندگان خود بودند. سر این‌که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله با وجود معجزات دیگر بیش‌تر به قرآن تکیه می‌کرد و در اثبات نبوت خویش به آن استناد می‌جست و پیوسته مخالفان را به معارضه با آن دعوت می‌نمود، همه و همه به‌خاطر بعد جاودانگی و فرا زمانی اعجاز قرآن است. قرآن مرزهای زمان و مکان را در هم شکسته و بسان مشعلی فروزان، بر تارک اعصار می‌درخشد و در هر عصر و زمانی سندی زنده بر رسالت پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله و آیتی درخشان و دلیلی گویا بر آسمانی بودن آیین مقدس اسلام، می‌باشد.

۳. **سادگی و همگانی:** ویژگی سوم قرآن این است که از بسیط‌ترین و ساده‌ترین و در عین حال همگانی‌ترین چیز یعنی حروف الفبا، استفاده کرده و به وسیله آن تحدی جست و با حربه‌ای وارد میدان شد که در اختیار همه مردم جهان قرار دارد. آیات قرآن از الفظاتی تشکیل یافته است که خمیرمایه آن، همان حروف الفباست، اما توانست عقل‌های کلام آفرینان عرب و افکار سخن‌سازان جهان را مبهور و متحیر سازد. تاکنون که بیش از چهارده قرن از معجزه قرآن گذشته و تحدی آن می‌گذرد، محافل علمی بشر، خطیبان و سخن‌پردازان جهان نتوانسته‌اند سوره‌ای همانند یکی از سوره‌های کوتاه قرآن بیاورند. اعجاز قرآن، مانند معجزات حضرت موسی و مسیح علیهما‌السلام نیست که نیاز به اطلاعات و معلومات خاصی داشته باشد، تا آورنده آن را به داشتن معلومات خاصی متهم سازند، زیرا سخن گفتن و ساختن کلام از امور فطری همه مردم است.

دلایل اعجاز قرآن

الف) تحدی قرآن و ناتوانی بشر از مقابله با آن: پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله از نخستین روزهای اعلام نبوت خویش، قرآن کریم را سند نبوت خود اعلام نموده و با لحن گویا و بسیار محکم و قاطع، نه تنها فصحا و بلغای عرب، بلکه همه بشریت و بلکه بالاتر، همه انس و جن را به تحدی و مبارزه و مقابله فرا خوانده است و بر عجز و ناتوانی همگان تأکید کرده که در قرآن بارها تکرار شده است؛ از جمله:

۱ - «**قُلْ لَنْ يَجْتَمِعَ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ عَنِّي يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا**»^۸

«بگو [ای پیامبر] اگر همه انسان‌ها و جنیان اجتماع کنند تا کتابی مانند قرآن بیاورند نمی‌توانند،

اگر چه پشت به پشت هم دهند».

این که در این آیه تمام جن و انس را به تحدی دعوت کرده، برای آن است که قرآن برای هر صاحب فن و دانش و کمالی معجزه می‌باشد.

۲ - در سوره هود از تحدی به کل قرآن تنزل نموده و تنها به آوردن ده سوره همانند سوره‌های قرآن بسنده کرده است:

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيَهُ قُلْ فَأَعْتُوا بَعْشَرَ سُوْرٍ مِّثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَّادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ فَاِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوْا لَكُمْ فَاَعْلَمُوْا اَنْمَّا اَنْزَلَ يَعْزِمُ اللّٰهُ»^۹

«آیا می‌گویند: این قرآن وحی نبوده و پیامبر، آن را به دروغ به خدا نسبت می‌دهد؟! بگو اگر راست می‌گویید شما هم ده سوره مانند آن را بیاورید و غیر از خدا هر کسی را که می‌توانید به کمک خود بخوانید و اگر پاسخ‌تان را نگویند (از آوردن ده سوره مانند قرآن عاجز باشند) پس بدانید که همانا این قرآن به علم خدا [و از جانب او] نازل شده است.»

جمله اخیر در این آیه، به خوبی نشان می‌دهد دانش بشری برای تنظیم این اسلوب کافی نیست، و فقط دانش الهی می‌تواند پدیدآورنده چنین کتابی باشد.

۳ - در آیات سوره بقره، لحن تحدی و دعوت به مبارزه از آیات گذشته محکم‌تر و کوبنده‌تر بیان شده است:

«و اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰى عَبْدِنَا فَأَعْتُوا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهِ وَاَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِيْنَ فَاِنْ لَمْ تَفْعَلُوْا وَاِنْ لَنْ تَفْعَلُوْا فَاْتَقُوا النَّارَ الَّتِي وَاذْعُوْا النَّاسَ وَاَلْحِجَارَةَ اَعَدَّتْ لِلْكَافِرِيْنَ»^{۱۰}

«اگر در کتابی که بر بنده خود [محمد] نازل کردیم تردیدی دارید، دست‌کم يك سوره مانند آن بیاورید و گواهان (هم‌فکران) خود را غیر از خدا به یاری بخوانید اگر راست می‌گویید و اگر این کار را انجام ندادید و هرگز هم نمی‌توانید انجام دهید پس، از آتشی که آتشگیره‌اش مردم و سنگ‌ها بپند و برای کافران مهیا شده است، بپرهیزید.»

در برابر این تحدی‌های قرآن، بشر در هیچ زمانی حتی هنگام نزول قرآن که ادبیات عرب تا آنجا که ممکن بود به حد کمال رسیده بود، نتوانسته است تحدی قرآن را پاسخ گوید.

ب) امی بودن پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله: کلمه «امی» منسوب به «ام» و به معنای مادر است. به کسی که درس ناخوانده و ناآشنا به خط و نوشته است، امی گفته می‌شود. امی یعنی کسی که به‌طور مادرزادی بدون اطلاع از خطوط و نوشته‌ها و معلومات بشری باقی مانده است.

پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله هرگز با خواندن و نوشتن سر و کار نداشته است. در محیط حجاز آن روز تنها افرادی معدود با خواندن یا نوشتن آشنا بودند و مقارن ظهور اسلام شمار با سوادان - چه در مکه و چه در مدینه - معدود و همگی معروف بودند. در دوران حکومت در مدینه نیز رسول خدا گروهی نویسنده داشت. این نویسندگان و دبیران، وحی خدا، سخنان پیامبر، عقود و معاملات

9 . هود: ۱۳ .

10 . بقره: ۲۳ - ۲۴ .

مردم، عهدنامه‌ها و پیمان نامه‌های رسول خدا با مشرکان و اهل کتاب، صدقات، مالیات‌ها، غنایم و خمس را ثبت می‌کردند و نامه‌های آن حضرت را می‌نگاشتند.

اشخاصی نظیر: علی بن ابی طالب علیه السلام عثمان بن عفان، ابی بن کعب، معاذ بن جبل، زید بن ثابت، شرحبیل، عبدالله بن سعد ابی سرح و تعدادی دیگر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله از جمله کسانی بودند که نامه‌ها و پیمان نامه‌ها را می‌نوشتند. موضوع امی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله در چند جای قرآن، مطرح شده است:

۱ - «وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَرْتَابِ الْمُبْطِلُونَ»^{۱۱}.

«تو پیش از نزول قرآن هیچ نوشته‌ای را نمی‌خواندی و با دست خود نمی‌نوشتی و اگر قبل از این می‌خواندی و می‌نوشتی، باوه‌گویان شك و تردید به وجود می‌آوردند».

۲ - «قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُمْ عَلَيْهِمْ وَلَا أَذْرِيكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ»^{۱۲}.

«اگر خدا خواسته بود این کتاب را بر شما تلاوت نمی‌کردم و شما را از آن آگاه نمی‌ساختم، چه این که قبل از نزول قرآن، عمری را در میان شما سپری کردم آیا نمی‌اندیشید».

۳ - «الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ»^{۱۳}.

«آنان که از رسول و پیامبر درس ناخوانده و مکتب ندیده‌ای پیروی می‌کنند که اوصافش را در تورات و انجیل - که نزدشان است - می‌یابند».

جالب این است که مسئله امی بودن پیامبر صلی الله علیه و آله، حتی از سوی دشمنان آن حضرت انکار نگردیده و قریش و مخالفان پیامبر صلی الله علیه و آله این ادعای قرآن در مورد درس خوانده بودن پیامبر صلی الله علیه و آله را تکذیب نکرده‌اند و این خود شاهی دیگر بر اثبات امی بودن پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله است.

ج) انسجام و هماهنگی: آیات قرآن در طول ۲۳ سال بعثت پیامبر صلی الله علیه و آله در شرایط و حالات متفاوت نازل گردیده است. در این مدت قرآن در موضوعات گوناگونی سخن گفته است. هماهنگی آیات قرآن از نظر اسلوب و شیوه سخن، هر چند اعجاب اهل نظر و دقت را برانگیخته است، ولی هماهنگی مجموع آیات قرآن در مضمون، محتوا، معانی و اهداف، بالاتر از وحدت اسلوب است و در هر موضوعی اعم از معارف توحیدی و بیان اسماء و صفات خدا و اسرار آفرینش به‌طور مکرر آن هم در فاصله‌های مختلف و شرایط متضادی بحث کرده، در حالی که در مفاد و مضامین آیات هر موضوع، کوچک‌ترین اختلافی وجود ندارد.

از نظر جامعیت و تنوع، قرآن هرگز مانند کتاب‌های معمولی تک بعدی و یکنواخت نیست. گاهی درباره احکام، قوانین و آداب و سنت‌ها و گاهی دیگر درباره امت‌های پیشین و سرگذشت تکان دهنده آنها و زمان دیگر درباره اندرزاها و عبادت‌ها و رابطه بندگان با خداوند متعال و زمانی هم درباره جهان پس از مرگ و فرجام انسان‌ها و بهشت و جهنم و...

11 . عنکبوت: ۴۸ .

12 . یونس: ۱۶ .

13 . اعراف: ۱۵۷ .

سخن می‌گوید. با نگاه به آیات در می‌یابیم همه آیات آن هماهنگ و خالی از هرگونه تضاد و اختلاف است و هرگز زائیده افکار انسانی نیست، بلکه از سوی خداوند متعال نازل شده است.

اگر قرآن ساخته و پرداخته ذهن بشر می‌بود - علی القاعده - با این تنوع و مختصات، نباید خالی از تضاد و تناقض و نوسان باشد، هر چند که نویسنده آن از نوابع و متفکران بزرگ باشد، زیرا معلومات بشر متغیر و رو به تکامل است و در طول زمان یکسان نمی‌ماند زیرا حوادث گوناگون زندگی موجب پیدایش حالات روانی و احساسات و عواطف مختلفی از قبیل بیم و امید، غم و شادی و هیجان و آرامش می‌شود و اختلاف این حالات تأثیر به‌سزایی در اندیشه و کردار و گفتار شخص می‌گذارد.

قرآن کریم خود به این حقیقت اشاره کرده و تصریح می‌کند:

«أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْفُرَانَ وَ لَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»^{۱۴}

«چرا در مورد قرآن نمی‌اندیشند اگر این کتاب از سوی غیر خدا بود، مسلماً اختلاف و تناقضات

فراوانی در آن، می‌یافتید».

و چون در آیات قرآن هیچ‌گونه اختلاف و تضادی نمی‌یابید، ناگزیر باید بپذیرید که از سوی خداوند فرستاده شده است.

ابعاد اعجاز قرآن

اعجاز قرآن از جهات مختلفی قابل بررسی است مانند: فصاحت و بلاغت شگفت‌انگیز، قوانین محکم و استوار، گزارش‌های غیبی، عقاید و معارف عقلی، علوم بشری، پیش‌بینی از آینده و... که در این جا به برخی از این موارد اشاره می‌شود:

۱ - اعجاز بلاغی قرآن: اعجاز بلاغی قرآن در شیوایی گفتار (فصاحت) و رسا بودن کلام و پیام (بلاغت) آن است. خداند برای بیان مقاصد خود در هر زمینه و موضوعی، شیواترین و زیباترین الفاظ و سنجیده‌ترین و خوش‌آهنگ‌ترین ترکیبات را به‌کار گرفته که به بهترین وجهی معانی موردنظر را به مخاطبان خود می‌فهماند. گزینش چنین الفاظ و ترکیبات متناسب و هماهنگ با معانی بلند و دقیق برای کسی میسر است که احاطه کامل بر همه ویژگی‌های الفاظ و دقایق معانی و روابط متقابل آنها داشته باشد و بتواند با در نظر گرفتن همه اطراف و ابعاد مورد نظر و رعایت مقتضیات حال و مقام، بهترین الفاظ و عبارات را انتخاب کند و چنین احاطه علمی بدون وحی و الهام برای هیچ انسانی فراهم نمی‌شود.

زیبایی آهنگ جذاب و ملکوتی قرآن برای همگان و شیوایی و رسایی آن برای آشنایان به زبان عربی و فنون فصاحت و بلاغت، به روشنی قابل درک می‌باشد. از این نظر زیبایی الفاظ، شیوایی اسلوب و هماهنگی آیات قرآن کاملاً بی‌نظیر است و سیمای ظاهری آن نه مانند شعر دارای وزن و قافیه و تخیلات شعری است و نه مانند نثر معمولی، از هر قیدی خالی است، بلکه انسجام و فواصل خاصی دارد که آن را از دایره نثر معروف بیرون برده است. قرآن معانی بلند را با الفاظی زیبا، بدون این‌که لفظ را فدای معنا یا معنا را فدای لفظ نماید، با سبکی کاملاً ممتاز و زیبا بیان نموده است، به گونه‌ای که همه فصحا و بلغای زمان از آوردن حتی یک سوره کوچک چند سطر آن، عاجز و ناتوانند، چنان‌که در آیات قبل اشاره گردید.

مصونیت و تحریف ناپذیری قرآن نیز ناشی از جنبه‌های اعجاز آن می‌باشد که نه چیزی از آن کم شده و نه بر آن افزوده

شده است. برخلاف سایر کتب آسمانی مانند تورات و انجیل، که دست‌خوش تغییراتی گردید و به‌طور قطع تورات و انجیل موجود، نمی‌توانند همان کتابی باشند که بر حضرت موسی و عیسی علیهما السلام نازل شده است. همه مسلمانان بر عدم تحریف به زیاده، اتفاق نظر دارند. چه این‌که بر عدم تحریف به نقصان نیز اعتقاد دارند. چنان‌که خداوند خود در قرآن مصونیت این کتاب را از هرگونه تحریفی ضمانت کرده است:

«إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»^{۱۵}

«به یقین ما نکر (قرآن) را فرو فرستادیم و به یقین آن را حفظ خواهیم کرد».

در جمله «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ» براین مطلب تأکید شده که قرآن کریم از طرف خدای متعال نازل شده و در هنگام نزول هیچ‌گونه تصرفی در آن صورت نگرفته است و پیام الهی سالم و دست نخورده به دست مردم رسیده است. در جمله «إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» با استفاده مجدد از ادوات و هینتی که دلالت بر استمرار دارد، محفوظ بودن همیشگی قرآن از هرگونه تحریفی، تضمین شده است.

۲ - پیشگویی‌ها و اخبار غیبی قرآن: خبرها و پیش‌بینی‌های غیبی، یکی دیگر از ابعاد اعجاز قرآن می‌باشد. این خبرها دو نوع‌اند؛ برخی مربوط به گذشته و برخی دیگر مربوط به حوادث آینده‌اند.

نوع اول، خبرهای است مربوط به گذشته که هیچ راهی برای اطلاع بر آنها نبوده و قرآن از آن خبر داده است؛ سرگذشت پیامبران و امت‌های پیشین از آن جمله است، مانند داستان و گفت‌وگوی حضرت موسی و شعیب علیهما السلام و چوپانی حضرت موسی علیهما السلام، قضیه وضع حمل همسرش در بیابان تاریک، شنیدن ندای غیبی از درخت نورانی، واقعه غرق شدن پسر حضرت نوح علیهما السلام و قوش و ...

قرآن خود در مورد این‌گونه اخبار غیبی، می‌فرماید:

«تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ وَ لِقَوْمِكَ مِنْ قَبْلِ هَذَا»^{۱۶}

«این داستان سرگذشت پیشینیان از خبرهای غیبی است که به تو وحی می‌کنیم و قبل از این تو و قومت

از آن اطلاع نداشتید».

در آیه دیگری می‌فرماید:

«وَ مَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ»^{۱۷}

«و تو آن روز نزد ایشان نبودی که قرعه‌های خود را می‌انداختند که کدامشان سرپرست مریم شود».

در سوره قصص در مورد سرگذشت حضرت موسی علیهما السلام می‌فرماید:

«فَلَمَّا أَتَاهَا نُودِيَ مِنْ شَاطِئِ الْوَادِ الْأَيْمَنِ فِي الْبُقْعَةِ الْمُبَارَكَةِ مِنَ الشَّجَرَةِ أَنْ يَا مُوسَى إِنِّي أَنَا اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ»^{۱۸}

«چون نزد آتش آمد، از کناره راست وادی در آن سرزمین مبارک از درخت ندا داده شد که ای موسی،

15 . حجر: ۹ .

16 . هود: ۴۹ .

17 . آل عمران: ۴۵ .

18 . قصص: ۳۰ .

من خدای یکتا، پروردگار جهانیانم».

این‌ها نمونه‌هایی از اخبار غیبی رخدادهای گذشته است که قرآن از آن پرده برداشته که پیش از آن خود پیامبر نیز از آن خبر نداشت.
نوع دوّم، خبرهایی است که از حوادث آینده خبر داده است؛ چنان که نتیجه رخداد جنگ میان دو امپراتوری ایران و روم را باز می‌گوید:

«غَلَبَتِ الرُّومُ فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ فِي بَضْعِ سِنِينَ»^{۱۹}.

«رومیان در نزدیکترین سرزمین مغلوب شدند و آنان پس از شکست، بار دیگر در ظرف چند سالی پیروز خواهند شد».

این پیروزی طبق پیش‌بینی قرآن در مدّت چند کمتر از ده سال (بضع سنین) برای رومیان محقق شد.

در سوره حجر، از غلبه اسلام و جهانی شدن و حمایت خداوند از دعوت پیامبر و ذلّت و خواری مشرکان خبر داد است:

«فَأُصْدِعْ بِمَا تَوَمَّرُ وَأَعْرَضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ»^{۲۰}.

«پس آنچه را که مأموری آشکار کن و از مشرکان روی بگردان، همانا ما مسخره‌کنندگان را از تو

کفایت می‌کنیم، کسانی که خدای دیگری را با الله معبود قرار می‌دهند و به زودی [حقیقت را] خواهند دانست».

در سوره فتح، از بازگشت پیروز‌مندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله به مکه و تحقق وعده الهی در مورد فتح مکه، خبر می‌دهد:

«لَتَدْخُلَنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ مُحَلِّقِينَ رُؤُوسَكُمْ وَمُقَصِّرِينَ لَا تَخَافُونَ فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذَلِكَ فَتْحًا قَرِيبًا»^{۲۱}.

به‌طور قطع همه شما به خواست خدا وارد مسجد الحرام می‌شوید در نهایت امنیّت و در حالی که

سرهای خود را تراشیده یا موها را کوتاه کرده‌اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید، ولی خداوند چیزهایی را می‌دانست که شما نمی‌دانستید و قبل از آن، فتح نزدیکی قرار داده است».

در سوره نصر، نه تنها از فتح مکه و پیروزی مسلمانان بر اهل شرک در آینده خبر داده است، بلکه از گرویدن گروهی به اسلام در آینده نزدیک خبر داده است:

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا».

«هنگامی که کمک و فتح و پیروزی فرا رسد و می‌بینی مردم دسته‌دسته به دین خدا وارد می‌شوند،

خدا را تسبیح و حمد کن و از او آمرزش بخواه که او بسیار توبه‌پذیر است».

19 . روم: ۲ .

20 . حجر: ۹۴ .

21 . فتح: ۲۷ .

بعد از دو سال از امضای صلح حدیبیه، مسلمانان در اثر پیمان شکنی مشرکان، مکه را بدون خونریزی فتح کردند و به بت پرستی در محیط مکه خاتمه دادند. این پیش بینی های قرآن، در شرایطی ارائه شده است که در آن زمان نابودی و درهم شکستن عظمت و شوکت قریش، حتی به ذهن کسی خطور نمی کرد. این رشته از گزارش های غیبی آن هم بدون این که قرآینی بر آنها باشد گواه آن است که آورنده قرآن با خدای بزرگ جهان که از آینده و گذشته جهان آگاهی دقیق دارد کاملاً در ارتباط بوده و این گزارش ها را از آن جا می گرفته است.

بنابراین درچه دیگر برای شناسایی اعجاز قرآن، خبرهای غیبی است که به طور قطع از گذشته و آینده خبر می دهد. این خبرها در عین صحت و استواری، نشانه ارتباط آورنده آن با خدای آگاه و جهان آفرین است.

۳ - معارف ژرف و عمیق قرآن: بعد دیگر اعجاز قرآن، عمق و ژرفای بی نظیر معارف آن در زمینه های مختلف، همچون: خداشناسی، قانون گذاری، سیاست، اقتصاد، اخلاق و... می باشد.

اگر انسان های عادی بخواهند تمام عمرشان را در یک رشته بگذرانند باز هم نمی توانند در آن موضوع، به حداکثر دانش و تخصص دست یابند، چه رسد که به همه علوم آگاه باشند. حال اگر کسی در همه رشته ها احاطه داشته باشد و در هر قسمت، مطالبی بهتر از همه انسان ها بیاورد، پیداست که این آگاهی وسیع او غیر عادی و از ناحیه خداست نه چیز دیگر.

معارف عمیق قرآن، مانند بحث از دلایل وجود خدا، صفات خدا، مسائل مربوط به خلقت جهان و آفرینش انسان، زندگی پس از مرگ، شناسایی پیامبران الهی و جانشینان آنان، شرایط و صفات هر یک و مباحث مربوط به هدایت و ضلالت و... زیر بنای مسائل عقلی و دینی می باشد.

از این نظر معارف قرآن آن چنان ژرف است که عقل های فیلسوفان و حکیمان را در زمینه معارف توحید و خداشناسی به حیرت انداخته است. به همین جهت حکما و فیلسوفان اسلامی، محکم ترین برهان های خویش را براساس معارف و تعلیمات قرآن نهاده اند.

توصیفات خداوند در قرآن به گونه ای هماهنگ و منسجم است که ضمن منزه دانستن خداوند از هر نوع نقصی، همه صفات کمالی و اسمای حسنی را برای ذات حق اثبات کرده و برای تزکیه و تصفیه نفس، مردم را به مطالعه آیات آفاقی و انفسی و تعمق و تفکر در هستی سفارش کرده است.

با این که چهارده قرن از تاریخ نزول آن می گذرد و در هر عصری صدها دانشمند در آیات و مفاهیم و معانی آن کاوش کرده و تفسیرهایی به صورت های گوناگون بر آن نوشته اند، باز هم دانشمندان امروز از بررسی آیات قرآن، حقایقی را در زمینه های مختلف علوم و معارف کشف می کنند که دانشمندان گذشته کمتر به آن رسیده اند و این از خصایص ژرفای معارف قرآن است که در دیگر کتاب های آسمانی و نوشته های بشری وجود ندارد. گویی قرآن، نسخه دوّم جهان طبیعت است که هر چه بینش ها وسیع تر و دیده ها عمیق تر گردد و هر چه درباره آن، تحقیقات و مطالعات زیادتری انجام گیرد، رموز و اسرار آن تجلی بیش تری یافته، حقایق تازه ای از آن تراوش می تراود.

پیامبر گرامی اسلام در سخنان خود به خصیصه نهایت ناپذیری قرآن اشاره کرده و فرمود:

«ظَاهِرُهُ أُنِيقٌ وَبَاطِنُهُ عَمِيقٌ لَهُ نُجُومٌ وَعَلَى نُجُومِهِ نُجُومٌ لَاتُحْصَى عَجَائِبُهُ وَ لَاتُحْصَى غَرَائِبُهُ»^{۲۲}
 «قرآن ظاهری زیبا و باطنی عمیق دارد، برای آن ستارگانی و برای ستارگانش ستارگانی است، شگفتی‌های آن پایان نمی‌پذیرد و عجایب و اسرار نهفته آن کهنه نمی‌شود».
 امیر مؤمنان علی علیه‌السلام نیز در یکی از خطبه‌ها به این ویژگی اشاره کرده و می‌فرماید:
 «سِرَاجًا لَاتُخْبَوُ تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَاتُدْرِكُ قَعْرُهُ»^{۲۳}
 «قرآن مشعل فروزانی است که فروغ و تابش آن به خاموشی نمی‌گراید و دریای عمیقی است که فکر بشر به ژرفای آن نمی‌رسد».

این حقیقت، امروز برای دانشمندان به‌طور کامل ملموس است و هر روز حقایق تازه‌تری از قرآن کشف می‌شود. البته قرآن ضمن این که نه فلسفه است، نه علم، نه تاریخ، نه ادبیات و نه اثر هنری، بلکه کتاب هدایت و تربیت و راهنمایی است، همه مزایای آنها را دارد و در بردارنده و برآورنده همه نیازهای بشر و نسخه دیگر او می‌باشد.

سایر معجزات پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله

بر اساس شهادت تاریخ و آیات و روایات، پیامبر اعظم صلی‌الله‌علیه‌وآله علاوه بر معجزه ماندگار قرآن، معجزه‌های فراوان دیگری نیز داشته است نظیر: نزول مائده از آسمان برای آن حضرت، اطاعت جمادات و نباتات از ایشان و سخن گفتن آنها با آن حضرت، کنده شدن درخت از جای خود، خبر دادن حیوانات به حقانیت آن حضرت، زنده کردن مردگان و گفت‌وگو با آنان، خیر دادن از امور غیبی، شق القمر و ...
 در این میان، معجزه شق القمر، به خاطر عظمت و ذکر آن در قرآن، بیش‌تر مورد توجه می‌باشد. در این‌جا به طور گذرا بدان اشاره کرده و بنا به رعایت اختصار، از پرداختن به دیگر معجزه‌های حضرت صرف‌نظر می‌نمائیم.

معجزه شق القمر (شکافته شدن ماه)

معجزه شکافتن کره ماه توسط پیامبر خاتم صلی‌الله‌علیه‌وآله، در قرآن نیز مورد اشاره قرار گرفته است:

«إِقْرَبَتِ السَّاعَةُ وَ انشَقَّ الْقَمَرُ وَ إِن يَرَوْا آيَةً يُعْرَضُوا وَ يُقُولُوا سِحْرٌ مُّسْتَمِرٌّ»^{۲۴}

«قیامت نزدیک شد و ماه شکافته شد و اگر نشانه‌ای الهی را ببینند، روگردان می‌شوند و می‌گویند سحر همیشگی است».

در این آیه این احتمال که این اتفاق ممکن است مربوط به قیامت باشد، کاملاً مردود است، زیرا قطع‌نظر از شواهد تاریخی، متن آیه خود گویای آن است که این معجزه در همین دنیا و به دنبال پیشنهاد مشرکان مکه به دست پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله

۲۲ . طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۳۹۰ .

۲۳ . حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲۷، ص ۱۶۰ .

۲۴ . قمر: ۱ .

واقع شده است، زیرا مناسبت ندارد که بگوید: در قیامت ماه شکافته می‌شود و مردم هر آیه‌ای را حمل بر سحر می‌کنند؛ زیرا قیامت عالم ظهور حقایق است و کسی نمی‌تواند منکر آنها شود. بنابراین ذیل آیه قرینه است که ماه در همین عالم شکافته شده است.

این معجزه بنابه درخواست جمعی از سران قریش و مشرکان، مانند ابوجهل، ولید بن مغیره، عاص بن وائل و دیگران در آغاز شب چهاردهم ذیحجه، پنج سال قبل از هجرت اتفاق افتاد و مدت آن نیز اندکی بیش نبود. ماجرا از آنجا آغاز شد که عده از مخالفان در یکی از شب‌ها که تمامی ماه در آسمان بود نزد رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آمده و گفتند: اگر در ادعای نبوت خود راستگو و صادق هستی دستور ده این ماه دو نیم شود! رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بدان‌ها گفت: اگر من این‌کار را بکنم ایمان خواهید آورد؟ گفتند: آری و آن حضرت از خدای خود این معجزه را درخواست کرد و ناگهان همگی دیدند که ماه دو نیم شد؛ به‌طوری که کوه حرا را در میان آن دیدند و سپس ماه به هم آمد و دو نیمه آن به هم چسبید و همانند اول گردید. رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله به حاضران دو بار فرمود: «اشهدوا، اشهدوا» یعنی گواه باشید و بنگرید! مشرکان که این منظره را دیدند به جای آن‌که به آن حضرت ایمان آورند گفتند: «سحرنا محمد» محمد ما را جادو کرد؛ و یا آن‌که گفتند: «سحر القمر، سحر القمر» ماه را جادو کرد! برخی از آنها گفتند: اگر شما را جادو کرده مردم شهرهای دیگر را که جادو نکرده از آنها پرسید، و چون از مسافران و مردم شهرهای دیگر پرسیدند آنها نیز مشاهدات خود را در دو نیم شدن ماه بیان داشتند.

این واقعه در روایات متعددی نقل شده است. مجموع روایاتی که در باره این معجزه وارد شده است حدود بیست روایت می‌شود که در کتاب‌های حدیثی شیعه و اهل سنت، مانند بحار الانوار، سیره النبویه ابن کثیر و در المنثور سیوطی و دیگران نقل شده است.

منابع و مأخذ

- ١ . الصافي، عبدالحسين، *أقطاب النوائير في آية التطهير*، تحقيق على فاضل قانتي، قم: دارالقرآن الكريم، ط ١٤٠٣ هـ .
- ٢ . سبحاني، جعفر، *الالهيات*، طبع سوم، قم: المركز العالمي للدراسات الاسلامي، ١٤١٢ .
- ٣ . ابن كثير، *البداهة و النهاية*، تحقيق: علي شيري، بيروت: دار الاحياء التراث العربي، ١٩٨٨ م - ١٤٠٨ ق .
- ٤ . سيوطي، جلال الدين، *الدر المنثور في التفسير بالمأثور*؛ بيروت: بي.تا.
- ٥ . السنن البيهقي، دار الفكر، بي.تا.
- ٦ . اسماعيل بن كثير، *السيرة النبوية*، بيروت: دار احياء التراث العربي، بي.تا.
- ٧ . سيدمرتضى، *الشافعي في الامامه*، طبع دوم، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٠ هـ .
- ٨ . مغينه، جواد، *الشيعه في الميزان*، طبع چهارم، (١٣٩٩ هـ)، بيروت: دار الشروق.
- ٩ . كليني، محمد بن يعقوب، *الكافي*، تهران: دار الكتب الاسلاميه، الخامسة، ١٣٦٣ ش.
- ١٠ . طباطبائي، محمدحسين، *الميزان في تفسير القرآن*، طبع اولي (١٤١١ - ١٩٩١)، بيروت: مؤسسة الاعلمي.
- ١١ . شيخ مفيد، *النكت الاعتقديه*، چاپ سوم، بيروت: دار المفيد.
- ١٢ . مجلسي، محمدباقر، *انسان و سرنوشت*، چاپ انتشارات صدرا، پاييز ١٣٧٢ .
- ١٣ . مجلسي، محمدباقر، *بحار الانوار*، بيروت: دار احياء التراث العربي، ١٤٠٣ ق .
- ١٤ . حراني، ابن شعبة، *تحف العقول*، تحقيق: علي اكبر غفاري، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٣٦٣ - ١٤٠٤ .
- ١٥ . شيخ مفيد، *تصحيح الاعتقادات الاماميه*، تحقيق حسين درگاهي، چاپ سوم، ١٤١٤ هـ ق.
- ١٦ . جوادى آملی، عبدالله، *تفسير موضوعی قرآن کریم*، قم: اسراء، ١٣٧٤ ش .
- ١٧ . شيخ الحويزي، *تفسير نور الثقلين*، تحقيق: السيد هاشم الرسولي المحلاتي، قم: مؤسسه اسماعيليان، ١٤١٢ ق - ١٣٧٠ ش .
- ١٨ . بروجردی، جامع احاديث الشيعه، قم: منشورات مدينه العلم، ١٣٦٦ - ١٤٠٧ ق .
- ١٩ . نراقي، ملا محمد مهدي، *جامع السعادات*، نجف الاشرف: دار النعمان، ١٣٦٨ ق .
- ٢٠ . مصباح يزدي، محمدتقي، *راه و راهنما شناسي*، قم: مؤسسه آموزشي پژوهشي امام خميني، چاپ اول، ١٣٧٦ .
- ٢١ . قمي، عباس، *سفينه البحار*، قم: چاپ اسوه (٨ جلدی)، ١٤١٤ ق .
- ٢٢ . طباطبائي، محمدحسين، *سنن النبي*، تحقيق: محمد هادي الفقيهي، قم: مؤسسه النشر الاسلامي، ١٤١٢ ق .
- ٢٣ . ذهبي، *سير اعلام النبلا*، تحقيق: مأمون الصاغري، بيروت: ١٩٩٣ م - ١٤١٣ ق .
- ٢٤ . عياضي، قاضي، *شرح الشفاء*، با حاشيه ملا علي القاري، دمشق: مؤسسه دارالعلوم لخدمة الكتاب الاسلامي، بي.تا.
- ٢٥ . امين مصري، احمد، *ضحى الاسلام*، بيروت: دار الكتاب العربي، العاشره، بي.تا.
- ٢٦ . مظفر، محمد رضا، *عقائد الاماميه*، قم: انتشارات انصاريان.
- ٢٧ . شيخ صدوق، *علل الشرايع*، نجف الاشرف: مكتبه الحيدريه، ١٣٨٥ ق - ١٩٦٦ م .

- ٢٨ . فيروز آبادي، قاموس المحيط، بيروت.
- ٢٩ . اربلي، علي بن عيسى، كشف الغم في معرفة الائمة، بيروت: دار الكتب الاسلامي، ١٤١٠ ق.
- ٣٠ . علامه حلي، كشف المراد في شرح التجريد الاعتقاد، تحقيق آية الله حسن زاده آملی، چاپ هفتم (١٤١٧ هـ)، قم: مؤسسة النشر الاسلامي.
- ٣١ . منقي هندي، كنز العمال، بيروت: مؤسسه الرساله، ١٩٨٩ م - ١٤٠٩ .
- ٣٢ . مطهری، مرتضى، گفتارهای معنوی، چاپ سوم، ١٣٤٤، انتشارات صدرا.
- ٣٣ . ابن منظور، لسان العرب، بيروت.
- ٣٤ . طریحی، فخر الدین، مجمع البحرين، تحقيق احمد الحسيني، بيروت: مؤسسة الوفاء، الثانية، ١٤٠٣ ق .
- ٣٥ . سبحانی، جعفر، محاضرات في الالهيات، تلخیص ربانی گلپایگانی، چاپ ١٣٧٣، قم: مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- ٣٦ . الغازی، داود بن سلیمان، مسند الرضا عليه السلام، تحقيق محمد جواد الحسيني الجالی، مركز النشر الاسلامي، ١٤١٨ ق .
- ٣٧ . احمد بن حنبل، مسند، بيروت: دار صادر، بی تا.
- ٣٨ . سبحانی، جعفر، مع الشيعة الامامية في عقائدهم، طبع دوم، قم: ١٤٢٥ هـ ق .
- ٣٩ . احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغة، بيروت: دار الكتاب الاسلامية، ١٩٩٠ م .
- ٤٠ . راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، بيروت: الطبعة الاولى، ١٩٩٢ - ١٤١٢ .
- ٤١ . مطهری، مرتضى، مقدمه بر جهان بینی اسلام، (وحی و نبوت، گفتار دوم)، قم: دفتر انتشارات اسلامي.
- ٤٢ . ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، نجف الاشرف: المكتبة الحيدرية، ١٩٥٦ - ١٣٧٦ .
- ٤٣ . حنفي، حسن، من العقيدة الي الثورة، بيروت: دار التنوير، ١٩٨٩ م .
- ٤٤ . محمدی ری شہری، موسوعة الامام علي بن ابی طالب، قم: دار الحديث، ١٤٢١ .
- ٤٥ . محمدی ری شہری، میزان الحکمة، چاپ دار الحديث، ١٤١٦ ق .
- ٤٦ . شهبیدی، سيدجعفر، نهج البلاغه، تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامي، چهارم، ١٣٧٢ ش.
- ٤٧ . عبده، محمد، نهج البلاغه، قم: دار الذخائر، ١٣٧٠ - ١٤١٢ ش .
- ٤٨ . حر عاملي، وسائل الشیعة، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام لاحیاء التراث، الطبع الثانيه، ١٤١٤ هـ .